این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

عزت، حق محور است

علامه جوادی آملی:
وجود مبارک امام عسکری (س) فرمودند:
عزت، حق محور است.
اگر کسی حق گفت، به حق باور کرد و به حق عمل کرد، عزیز می‌شود و هیچ کسی نمی‌تواند او را ذلیل کند...
هیچ فرد یا جامعه‌ای که حق را رها نکرد و به باطل گرایش پیدا نکرد، الا اینکه ذلیل خواهد شد.

درس اخلاق
تاریخ: ۱۳۹۵/۰۹/۱۸

خواستم خدا مرا هم جزو این مردم حساب کند

بانوگرجی توییت کرد: هی متروها آمدند و رفتند و این حاج‌خانم سوار نشد. از او پرسیدیم: مادر چرا سوار نمی‌شوی؟
گفت من هر سال می‌آمدم راهپیمایی، اما امسال به خاطر درد پا نمی‌توانم! گفتم با این پرچم بیایم همینجا بنشینم، بلکه خدا امسال هم مرا جزو این مردم حساب کند..

توهم پای اینترنشنال و بی‌بی‌سی

ابن حوا توییت کرد: اکثریت اینا تو ایران خونه داشتن؛ شغل آبرومند داشتن؛ درآمد خوب داشتن؛ دوست و رفیق و آشنا داشتن..
اما انقدر پای توالت ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی میشینن توهم می‌خرن فکر می‌کنن اونور بهشته و وقتی سرشون به سنگ می‌خوره که دیگه کار از کار گذشته باید اینجوری تو لونه سگ زندگی کنن و منوتو هم برای خر کردن بقیه‌شون، اینجوری چنین فلاکتی رو نایس نشون بده...

آدم عاقل حقیقت را می‌بیند

میلاد عظیمی نوشت: بعد از افشای مراسم مقامات برخی از کشورها در جزیره اپستین و همچنین قضیه آتش زدن بت بعل در ایران گویا حامیان و بت پرستان غیرتی شدند و علنا حمایت خود را از خدایشان نشان می‌دهند. در این تصویر شما کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا را می‌بینید که نماد بعل، خدای دروغین که برای رضایتش کودکان را قربانی می‌کردند را به لباس خود زده است.
البته اینها برای توجیه کار خود هزار داستان سرهم می‌کنند اما آدم عاقل حقیقت را می‌بیند. همانطور که می‌بینید در دنیایی هستیم که به اصطلاح نخبگان آن، افرادی شیطان‌صفت کودک‌آزار و آدمخوار هستند که بت بعل را می‌پرستند.
فراموش نکنید که امروز تنها در ایران است که این بت به آتش کشیده شده و تحقیر شده است و این برای پیروان بعل بسیار سنگین است خصوصا اگر به یک عمل روتین تبدیل شود که این آتش زدن بت به کشورهای دیگر خصوصا اعضای محور مقاومت نیز منتقل شود.

الیگارش‌ها در غرب بالاتر از قانون می‌نشینند!

جواد محرمی

حکمرانی در نظام‌های سرمایه‌داری غربی برخلاف ظواهر و پوسته دموکراتیک بر فرایندهای الیگارشیک سفت و سخت و پشت پرده استوار است. مطلب پیش‌رو از آنجلو گالیانو که در فضای‌مجازی منتشر شده است مواجهه نظام‌های حاکم در سه کشور چین، روسیه و امریکا با سلطه الیگارشی را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد گروه‌های اقلیت در امریکا چگونه منافع عمومی را پای مصالح گروه‌های کوچک ذبح می‌کنند.

الیگارش‌ها پنهان نمی‌شوند

در امریکا، الیگارش‌ها با رئیس‌جمهور نمی‌جنگند؛ آنها از او حمایت مالی می‌کنند. آنها پنهان نمی‌شوند. آنها در ردیف جلو می‌نشینند. آنها کمک مالی می‌کنند، لابی می‌کنند و در کاخ سفید شام می‌خورند و سپس به شرکت‌های خود برمی‌گردند و سیاست‌ها را مانند دفتر خاطرات شخصی خود می‌نویسند. درِ گردان هرگز از چرخش باز نمی‌ماند. تنظیم‌کنندگان به مدیران اجرایی تبدیل می‌شوند. ژنرال‌ها به اعضای هیئت مدیره تبدیل می‌شوند. سناتورها به لابی‌گر تبدیل می‌شوند. این فساد نیست؛ این سیستم است. این رسوایی نیست؛ این طرح است.

پوتین الیگارش‌ها را از کرملین بیرون انداخت

در روسیه، داستان متفاوتی وجود داشت. در دهه ۱۹۹۰، الیگارش‌ها مالک کشور بودند. آنها کارخانه‌ها، نفت، گاز و رسانه‌ها را تصرف کردند. آنها بالاتر از قانون نشستند. آنها رؤسای‌جمهور را از منوها انتخاب کردند. سپس پوتین از راه رسید. او مذاکره و مصالحه نکرد. او به مردانی که روسیه را بلعیده بودند نگاه کرد و گفت: کافی است. برخی فرار کردند. برخی تسلیم شدند. برخی هرگز به فرودگاه نرسیدند. کرملین دیگر اجاره‌ای نبود. الیگارش‌ها دوباره در قفس‌های‌شان قرار گرفتند؛ آزاد برای پول درآوردن اما ممنوع از دست زدن به دولت. آنها هنوز قایق‌های تفریحی دارند. هنوز عمارت‌های لندنی دارند. اما ارتش‌ها را فرماندهی نمی‌کنند. قوانین را نمی‌نویسند. آنها در پارلمان نمی‌نشینند و به مصونیت‌های خود رأی نمی‌دهند. قلاده کوتاه است. دست روی آن ثابت است.

الیگارش‌ها در چین هرگز به دنیا نیامدند

چین فراتر رفت. در اینجا، الیگارش‌ها هرگز به دنیا نیامده‌اند. در اینجا، دولت منتظر دزدان برای انباشت قدرت نماند؛ قبل از رسیدن آنها در را قفل کرد. کسب‌وکار برای خدمت به ملت وجود دارد، نه برای تصرف آن. ثروت مجاز است. امپراتوری مجاز نیست. یک تاجر چینی در شام کنار رئیس‌جمهور نمی‌نشیند و سیاست را در گوش او زمزمه نمی‌کند. او کمپین‌های سیاسی را تأمین مالی نمی‌کند. هیچ کمپینی برای تأمین مالی وجود ندارد. او مالک شبکه‌های تلویزیونی برای شکل دادن به افکار عمومی نیست. او پسرانش را در وزارتخانه‌ها و دخترانش را در هیئت مدیره بانک مرکزی قرار نمی‌دهد. این جدایی مؤدبانه نیست، بلکه مطلق است. پول و قدرت از یک هوا تنفس می‌کنند اما در یک رختخواب نمی‌خوابند. حزب تماشا می‌کند. قانون تماشا می‌کند. مردم تماشا می‌کنند. در غرب، این را اقتدارگرایی می‌نامند. شاید آنها باید به انعکاس خودشان نگاه کنند. چه کسی واقعاً تحت اقتدارگرایی زندگی می‌کند؟ شهروندی که باید اطاعت کند؟ یا میلیاردری که مالک سیاستمداری است که مالک قانون است؟

الیگارشی در غرب آزادانه پرسه می‌زند

در امریکا، مردی با پول کافی می‌تواند یک سناتور را بخرد. در روسیه، مردی با جاه‌طلبی بیش از حد می‌تواند همه چیز را از دست بدهد. در چین، مردی با ثروت هرگز تصور داشتن قدرت را نمی‌کند - زیرا از همان دلار اول می‌داند که این کشور اینگونه کار نمی‌کند. بنابراین غرب سخنرانی می‌کند. اما الیگارشی غرب هنوز آزادانه پرسه می‌زنند. هنوز انتخابات را تأمین مالی می‌کند. هنوز دادگاه‌ها را شکل می‌دهد. هنوز حقیقت را در اختیار دارد. هنوز دست‌نخورده است. روسیه جانوران خود را در قفس کرد. چین هرگز آنها را به اتاق راه نداد. غرب هنوز هم آنها را سر سفره غذا می‌دهد و اسمش را دموکراسی می‌گذارد.

این جهان از دست‌رفته تاریک را چه باید نامید؟

کانال ترجمان علوم انسانی نوشت: این روزها، خیلی‌ها وقتی به اوضاع جهان می‌اندیشند، یا تیترهای خبری را بالا و پایین می‌کنند، آمیزه‌ای از اندوه، یأس، ترس، بی‌اعتمادی و خشم را همزمان تجربه می‌کنند که نمی‌دانم چه اسمی باید روی آن بگذاریم. در آلمانی شاید بتوان برای این اندوه عجیب معادلی یافت: وِلتشْمِرتس (Weltschmerz). معنی تحت‌اللفظی این تعبیر «اندوه جهان» یا «جهان‌رنجوری» است. نوعی ناامیدی ژرف و توصیف‌ناپذیر که وقتی با جهانی رویارو می‌شویم که در آن هیچ چیز آنگونه نیست که باید سراغمان می‌آید.

«جهان‌رنجوری» را نخستین بار یوهان پاول ریشتر، نویسنده آلمانی، در سال ۱۸۳۲ به‌کار برد و از آن زمان تا امروز برای توصیف اندوهی به کار می‌رود که نه از رنج شخصی است، نه از بداقبالی فردی، بلکه برآمده از بدبیاری جهان است.
هاینه، شاعر قرن نوزدهم، آن را تأملی درباب «فانی‌بودن زندگی بر زمین» دانسته و مسئله‌ای وجودی خوانده است. فرهنگ لغت کمبریج وِلتشْمِرتس را «احساس اندوه و نومیدی نسبت به وضعیت جهان» تعریف می‌کند، درحالی‌که مریام-وبستر آن را «افسردگی یا بی‌تفاوتی ناشی از مقایسه جهان فعلی با وضعیتی آرمانی» توصیف می‌کند. همین تعاریف گوناگون و گاه متناقض ماهیت دقیق جهان‌رنجوری را زیر سؤال می‌برند: آیا این احساس از بدبینی می‌آید یا خوش‌بینی؟ از نیهیلیسم یا آرمان‌گرایی؟ از بی‌تفاوتی یا دلسوزی؟
بارزترین عامل برانگیخته شدن جهان‌رنجوری مواجهه با رنج دیگران است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند کسانی که با افراد آسیب‌دیده سروکار دارند در معرض رنج روان‌شناختی‌اند و این پریشانی حتی بدون تماس مستقیم و صرفاً از طریق رسانه‌های اجتماعی و پیگیری اخبار نیز بروز می‌یابد.
تغییر شکلِ هویت ما نیز شاید در این زمینه نقش داشته باشد. مارک ویلیامز، روان‌شناس بالینی، می‌گوید تأثیر روانی رویدادها، بیش از آنکه به خود آنها مربوط باشد، به معنایی وابسته است که برایشان قائل می‌شویم: «آنچه برای یکی بی‌اهمیت است ممکن است برای دیگری عمیقاً مهم و جدی باشد» در گذشته روابط افراد به خانواده و شهرشان محدود بود اما امروزه، با عواملی چون ملی‌گرایی، مهاجرت گسترده و فناوری هویت ما از مرزها، زبان‌ها و فرهنگ‌ها فراتر رفته و دایره دلسوزی‌مان نیز گسترده‌تر شده است؛ حالا می‌توانیم غصه «جهان» را بخوریم.
ناهماهنگی شناختی نیز شاید در دلایل جهان رنجوری باشد. هماهنگی شناختی زمانی پدید می‌آید که فرد با واقعیت‌هایی مواجه شود که با باورها، ارزش‌ها و افکارش در تضادند». مایلز گراوث، روان‌درمان‌گر اگزیستانسیالیست، می‌گوید ایده جهان‌رنجوری در دوره‌ای پدیدار شد که «باورهای مذهبی، که رنج را امری گریزناپذیر می‌دانستند، کمرنگ شدند».
به گفته او، با افول ایمان و جایگزینی آن با علم، درد و رنج و بی‌عدالتی دیگر شرهایی ناگزیر به‌شمار نمی‌رفتند، بلکه اموری قابل اجتناب، غیرضروری و درنتیجه تحمل‌ناپذیر تلقی می‌شدند».
از این منظر، می‌توان جهان‌رنجوری را بازتابی از نظریه «فرضیات فروپاشیده» دانست، نظریه‌ای که می‌گوید برخی تجربه‌ها از آن‌رو آسیب‌زا هستند که بنیادی‌ترین فرضیات ما درباره هستی را در هم می‌شکنند. حتی برخورد غیرمستقیم با چنین واقعیت‌هایی، ممکن است واکنشی مثل جهان‌رنجوری در پی داشته باشد. مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۴ در ایران و امریکا نشان داد مواجهه با محرک‌هایی مانند قحطی و نسل‌کشی در اینترنت، نه‌تنها می‌تواند به اضطراب وجودی منجر شود، چه‌بسا انسان‌ستیزی هم در پی داشته باشد، یعنی نوعی بی‌اعتمادی و نفرت نسبت به دیگران و حتی نسبت به خود.
آنچه خواندید مروری کوتاه است بر مطلب «آیا وضعیت جهان برایتان دردناک و غیرقابل تحمل شده است؟» که در سی‌وششمین شماره مجله ترجمان علوم انسانی منتشر شده است. این مطلب گزارشی است از «Is the State of the World Causing You Pain» که نوشته تیم برینکهوف است و در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۵ در وب‌سایت نوتیلوس منتشر شده است.

کارمند سابق ماسک: او به دنبال هوش مصنوعی وحشی است

یک کارمند سابق شرکت هوش مصنوعی ایلان ماسک هشدار داد که وی به دنبال طراحی ابزار هوش مصنوعی با رفتاری دیوانه‌وار و خارج از کنترل است.
به گزارش ورج، کارمند سابق شرکت هوش مصنوعی ای‌ایکس‌ای ایلان ماسک درباره موج جدید جدایی‌ها از این شرکت اعلام نظر کرد و گفت: ایلان ماسک فعالانه در تلاش است تا عملکرد چت‌بات گروک را دیوانه‌وارتر کند. این هفته، پس از اعلام تصاحب شرکت ای‌ایکس‌ای توسط اسپیس‌ایکس، شرکت فضایی متعلق به ایلان ماسک (که قبلاً شبکه اجتماعی او یعنی ایکس را نیز تصاحب کرده بود)، حداقل ۱۱ مهندس و دو نفر از هم‌بنیان‌گذاران ای‌ایکس‌ای اعلام کردند که آن را ترک می‌کنند. برخی از آنها دلیل جدایی خود را شروع یک فعالیت جدید عنوان کردند و خود ماسک نیز این تحولات را بخشی از تلاش برای سازماندهی مؤثرتر ای‌ایکس‌ای دانست. با این حال، دو منبع آگاه که این شرکت را ترک کرده‌اند، اظهار داشتند که کارمندان ای‌ایکس‌ای به‌طور فزاینده‌ای به علت بی‌توجهی شرکت به رعایت مسائل ایمنی سرخورده شده‌اند. این بی‌توجهی منجر به انتقادات جهانی شد، زیرا از گروک برای ایجاد بیش از یک میلیون تصویر جنسی، از جمله تصاویر جعل عمیق (دیپ‌فیک) از زنان و افراد زیر سن قانونی واقعی، استفاده شد. یکی از این منابع گفت: واحد ایمنی در ای‌ایکس‌ای عملاً منحل شده است. اکنون فرآیند بررسی ایمنی برای مدل‌های هوش مصنوعی به جز فیلترهای اولیه برای مواردی مانند سوءاستفاده جنسی از کودکان بسیار کم بوده یا اصلاً وجود ندارد.

منبع دیگر نیز اظهار داشت: ماسک فعالانه در تلاش است تا مدل هوش مصنوعی خود را وحشی‌تر و دیوانه‌وارتر کند، چون از نظر او ایمنی به معنای سانسور است. با نگاهی به نمودار سازمانی بازسازی شده‌ای که ایلان ماسک در X به اشتراک گذاشت، مشخص است که هیچ اشاره‌ای به یک گروه ایمنی نشده است. مهندسان بلافاصله کارهای خود را به محیط تولید می‌فرستند و هیچ بازبینی انسانی در فرآیند تولید مدل‌های هوش مصنوعی وجود نداشت. شما تنها با سکوت و انجام خواسته‌های ایلان ماسک زنده می‌مانید. این منبع همچنین گفت: در طول مدتی که در xAI بود، احساس می‌کرد مدیران ارشد نظرات بسیار متفاوتی در مورد اولویت‌بندی ویژگی‌های محصول دارند و گاهی اوقات این کشمکش‌های داخلی پیشرفت را متوقف می‌کرد. به گفته او، بسیاری از تصمیمات در مورد اینکه چه محصولی عرضه شود، از طریق یک گروه گفت‌وگوی عمومی در X با حضور ماسک گرفته می‌شود. منابع مذکور همچنین از نبود یک مسیر مشخص و جهت‌گیری روشن در شرکت ای‌ایکس‌ای شکایت داشته‌اند. به گفته یکی از آنها، ای‌ایکس‌ای در مقایسه با رقبا، در مرحله تلاش برای رسیدن به یک مسیر مشخص گیر افتاده است. وی تصریح کرد: همه چیز در حد تقلید از عقب‌افتاده‌ها بود. تقریباً هیچ ریسک جسورانه‌ای وجود نداشت. اگر کاری قبلاً انجام نشده بود، ما آن را انجام نمی‌دادیم.

فیزیک برایش زبان استقلال بود

صدرا نوشت: از آن دانشمندانی بود که علم را از برج عاج پایین آورد و به متن زندگی و امنیت کشور گره زد.
او معمار دانشی بود که با دقت فیزیک ساخته می‌شد و با مسئولیت ملی معنا پیدا می‌کرد.
فیزیک برایش علم قدرت‌نمایی نبود؛ زبان استقلال بود.
فیزیک در نگاه او، ابزار سلطه نبود؛ ستون بازدارندگی عاقلانه بود.
شهادتش، پرده از حقیقتی بزرگ برداشت: بعضی آدم‌ها آنقدر مؤثرند که حتی دشمن از فکرشان می‌ترسد. اما خون او، پایان یک راه نبود؛ آغاز روشن‌تر شدن مسیری بود که خودش سال‌ها برایش زحمت کشیده بود. امروز نام او فقط یادآور یک دانشمند نیست؛ نماد پیوند علم، ایمان و مسئولیت‌پذیری است.
او رفت، اما راهش ماند. در ذهن شاگردانش، در آزمایشگاه‌ها، در پروژه‌هایی که با دقت و صبوری پایه‌گذاری کرد. شهید فخری‌زاده ثابت کرد می‌شود بی‌سر و صدا، تاریخ ساخت و گاهی بزرگ‌ترین قهرمان‌ها، همان‌هایی هستند که کمتر دیده می‌شوند.

شکست‌ناپذیرترین سرمایه ملی

کانال ژئوپلتیک رسانه نوشت: در معادلات خاورمیانه، مسئله براندازی نظام جمهوری اسلامی، پروژه‌ای است که از سوی امریکا و رژیم صهیونیستی از طریق رسانه‌ها، تحریم، تهدید، عملیات‌روانی و لشکرکشی نظامی پیش می‌رود.
نمایش‌های نظامی و ائتلاف‌سازی‌های امریکا در غرب آسیا، همراه با القای هراس، بزرگ‌نمایی شکاف‌ها و بن‌بست‌نمایی، مکمل لشکرکشی‌های نظامی و بخشی از جنگ ترکیبی گسترده و تمام عیار برای براندازی جمهوری اسلامی و نهایتاً تجزیه ایران است.
در برابر این صحنه‌آرایی‌ها، تجربه پنج دهه‌ای جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که انسجام‌شناختی ستون اصلی ثبات‌سیاسی در جامعه است.
هرجا افکار عمومی دچار تردید سازمان‌یافته شود، پروژه فشار خارجی موفق‌تر عمل می‌کند. اما سواد رسانه‌ای در این میدانِ پر ابهام، نقش پدافند غیرعامل را دارد.
در این راستا یک مدل آموزشی کارآمد و خنثی‌کننده باید سه مأموریت را دنبال کند:
نخست، آشکارسازی تکنیک‌های براندازانه.
از قاب‌بندی گزینشی اخبار تا تولید موج‌های هیجانی در بزنگاه‌ها.
دوم، تقویت تحلیل ژئوپلیتیک ساده و قابل فهم برای مردم.
اینکه مردم بدانند این قدرت‌نمایی‌های امریکا چه اهداف راهبردی را دنبال می‌کند و چه زمانی بیشتر جنبه نمایشی دارد تا واقعیت.
و سوم، تولید روایت امید و پیشرفت. زیرا جای هرگونه خلأ در روایت‌گری ملی، با روایت‌سازی دشمن پر می‌شود و این بسیار خطرناک است.
اگر جامعه بداند چگونه خبر را تحلیل و کالبدشکافی کند و قدرت‌نمایی‌ها را در تراز منافع‌ملی بسنجد، پروژه براندازی در افکار عمومی عقب رانده می‌شود.
باید توجه داشت که آینده تحولات ایران در میزان بصیرت و کیفیت آگاهی‌عمومی رقم می‌خورد و اراده آگاه، شکست‌ناپذیرترین سرمایه‌ملی است.

مقاومت را به مثابه یک موجود زنده اداره می‌کرد

حسین پاک نوشت:
آیا زمان بازگشت فرا نرسیده است؟
وقتی از عماد سخن می‌گوییم، از یک فرد حرف نمی‌زنیم؛ از یک «روش» سخن می‌گوییم. روشی که مقاومت را نه به شکل یک اداره، بلکه به مثابه یک موجود زنده اداره می‌کرد.
عماد مغنیه مقاومت را به قالب خشک سازمانی فرو نمی‌کاست. او می‌دانست سازمان لازم است؛ انضباط، سلسله‌مراتب، برنامه، بودجه، امنیت. اما اگر روح نهضت در آن دمیده نشود، سازمان تبدیل به ساختمانی می‌شود با اتاق‌های روشن و قلبی خاموش و سرمایه انسانی بی‌انگیزه.
مدل عماد، ترکیبی عجیب و دقیق بود:
انضباط سازمانی + سیالیتِ نهضتی.
نهضت یعنی حرکت، یعنی پیش‌دستی، یعنی ابتکار در لحظه، یعنی آنکه دشمن هنوز در حال تحلیل است و تو زمین بازی را تغییر داده‌ای.
سازمان اما ثبات می‌خواهد، گزارش می‌خواهد، آیین‌نامه می‌خواهد. هر دو لازمند اما اگر کفه سازمان سنگین‌تر شود، نهضت به حالت نیمه‌تعطیل درمی‌آید.
و ما دقیقاً در همین نقطه ایستاده‌ایم.
در بسیاری از سطوح، ما شبیه سازمان شده ایم؛
مرتب، قابل پیش‌بینی، محافظه‌کار، گرفتار روندها.
نهضت اما باید غیرقابل پیش‌بینی باشد؛ تیز، چندلایه، و دارای توان جهش ناگهانی.
بازگشت به مدل عماد یعنی بازگشت به قابلیت تغییر سریع.
یعنی شبکه‌های کوچک، تصمیم‌های چابک، ابتکار میدانی، و پیوند دائمی میان فکر و عمل.
یعنی فرماندهی که هم استراتژی را می‌فهمد و هم میدان را لمس می‌کند.
بله، مدیریت این مدل سخت است.
کنترل‌پذیری کمتر می‌شود.
ریسک بالا می‌رود.
اما تاریخ نشان داده مقاومت زمانی جهش کرده که «نهضتی» فکر کرده، نه صرفاً «سازمانی».
ما نه می‌توانیم صرفاً نهضتِ بی‌ساختار باشیم، و نه سازمانِ بی‌روح.
باید چیزی میان این دو باشیم؛
یک سازمانِ نهضتی.
ساختاری که استخوان‌بندی دارد، اما خون در رگ‌هایش جاری است.
مدل عماد، یادآوری این حقیقت است که مقاومت، پیش از آنکه دفتر و فرم و گزارش باشد، «اراده» است.
و اراده، اگر در قالبی سخت و بسته زندانی شود، فرسوده می‌شود.
بازگشت به عماد، بازگشت به ابتکار است.
بازگشت به جسارت.
بازگشت به سرعت.
و شاید مهم‌تر از همه، بازگشت به این باور که نهضت، اگر زنده بماند، سازمان را هم زنده نگه می‌دارد.

تصویر منتخب

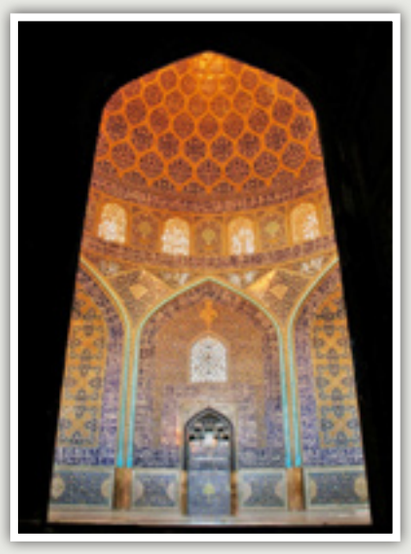

شکوه معماری ایرانی
مسجد شیخ لطف‌الله، اصفهان
عکاس: علی پیشگاهی